



« روشنگری، فروغ آدمیست از نابالغی به تقصیر فویشتن فود.»



فرید سیاهش

تاریخ نویسان، عصر روشنگری را قرن هژدهم می دانند. در این عصر خرد می کوشد تا خود را از همه قیود رها سازد. عصری که مسئله معرفت شناسی به طور جدی مد نظر فیلسوفان قرار گرفت و جهت فلسفه از وجود به معرفت تغییر یافت. کشف حقیقت مطلق از بین رفت و نسبت به جای آن نشست. عصر روشنگری بر آن است که نباید اصل هر چیز را در بیرون از آن جستجو کرد.

در عصر بیداری یا دوره روشنگری، نقش فعالیت های عقلانی بسیار حساس و پررنگ بوده است. تعیین آغاز و پایان برای دوران روشنگری کاری دشوار است ولی مسامحتاً می توان سه دهه آخر قرن هفدهم تا آغاز قرن نوزدهم در اروپا را متعلق به این دوره دانست. بهترین مساله در این عصر مساله «**معرفت**» است که از تمام ابعاد بررسی می شود. برخی دانشمندان بر عنصر عقلی شناخت تاکید می کنند و گروهی دیگر آنچه را از راه حس گردآوری شده مهم می دانند. علوم طبیعی و علوم اجتماعی با دیدی نو و با توجه به مسائل مدرن مورد پژوهش قرار می گیرند و موضوعاتی چون تفسیر تاریخ، رشد انسان، شکل دولت، نظریه آموزش و پرورش و مخصوصاً اقتصاد به نحو جدی تر بررسی می شوند. در این دوره دین از جهات مختلف مورد سنجش قرار می گیرد.

عصر روشنگری نوعی حرکتی از غرب به شرق دارد یعنی **انگلستان** در نیمه نخست قرن هجدهم، مرکز فلسفی اروپا محسوب میشد؛ این مرکزیت در اواسط قرن هجدهم به **فرانسه** تعلق گرفت و در اواخر این قرن **آلمان** این مرکزیت را از آن خود کرد.



فیلسوفان عصر روشنگری معتقد بودند که هر کس باید برای تمامی سوالات موجود پاسخ های خاص خود را بیابد. بنابراین می بینیم که فیلسوفان آن ایام فرانسه تحت تاثیر سنت فلسفی دکارت بودند. چون دکارت هم میخواست که همه چیز را از اول بسازد.

اولین مساله برای روشنگران، **قیام علیه خود کامگی بود** که بیش از همه شامل کلیسا، شاه و دربار می شد. کلیسا، شاه و دربار در فرانسه قرن هژدهم به مراتب قدرتمند تر و مستبدتر از انگلستان عمل میکرد. **انقلاب فرانسه** مولود همین طرز تفکر بود.

پیش کسوتان روشنگری را عقیده برین بود که مردم باید نسبت به مسایل "**روشن**" شوند. زیرا در آن ایام **جهل و خرافات** میان مردم بیداد می کرد. لزوماً بر گسترش آموزش و پرورش تاکید شد. اگر مدارس در قرون وسطی تاسیس شدند ولی در حقیقت **آموش و پرورش** در عصر روشنگری آغاز شد.

فلاسفه عصر روشنگری مانند انسان گرایان دوره باستان از جمله **سقراط و رواقیون** به **عقل و خرد انسان** اعتقاد راسخ داشتند. این اعتقاد سبب شد که بسیاری از مردم، عصر روشنگری فرانسه را "**عصر خرد گرایی**" بنامند. بررسی های جدیدی که در علوم طبیعی انجام شده بود ثابت می کرد که طبیعت به شکل خرد مندانه نظم یافته است. در این میان، فیلسوفان عصر روشنگری نیز به دنبال آن بودند تا برای اخلاقیات و دین نیز بنیانی در نظر گیرند که بتواند با خرد انسان مطابقت داشته باشد. این نکته ما را به بررسی تفکرات عصر روشنگری می کشاند.

بطور کلی روشنگری از ماهیت پدیده ها و مفاهیم پرسش می کند. روشنگری می خواهد بداند حقیقت چیست؟ انسانیت چیست؟ آزادی چیست؟ و عدالت چیست؟ روشنگری در پرسش از ماهیت چیزها هیچگونه محدودیتی را به رسمیت نمی شناسد. بنابراین، پرسش های روشنگری همه پرسش های فلسفی هستند که بطور همزمان، حقایق مسلم و اصول ثابت و بدیهیات و حتی خود فلسفه را به چالش می گیرند. بایستی کوشش ها به یافتن پاسخ های درست در برابر پرسش های نو معطوف شود، نه اینکه جزم گرایانه و خشمگینانه بر پرسشگران بانگ برآورند که چرا می اندیشید و چرا پرسش می کنید.

امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن هژدهم، که پس از هیوم بزرگترین پدید آورنده نظام فلسفی به شمار می رفت؛ جامعترین تعریف را از روشنگری، به دست داده است.



« روشنگری، فروغ آدمیست از نابالگی به تقصیر خویشتن فود.»

کانت خود نابالگی را چنین معنا می کند:

« و نابالگی، ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویش است بدون هدایت دیگری.» و « به تقصیر خویشتن خود » را چنین توضیح می دهد:

« به تقصیر خویشتن است این نابالگی، وقتی که علت آن نه کمبود فهم بلکه کمبود اراده و دلیری در به کار گرفتن آن باشد بدون هدایت دیگری.»



به اعتقاد کانت، «**خوداندیشیدن**»، اصل بنیادین روشننگری است. از تعریف کانت برمی آید که او تفکر مستقل و پویا را اساس روشننگری می داند. تفکر مستقل و پویا، درگرو آزادی اندیشه است. از این رو تعریف کانت از روشننگری با آزادی معنا می یابد. انسان، برپایه تعریف کانت از روشننگری، موجودی است آزاد و خردمند که با گام نهادن در وادی تفکر، می تواند از تنگنای نابالغی خارج شود.

اندیشمندان روشننگری برای این مفهوم هیچگونه حدومرزی قائل نیستند. آنان معتقدند که در پرتو روشننگری باید همه چیز را مشاهده کرد و شناخت.

نامداران بزرگ روشننگری **مونتسکیو، لاک، نیوتن، ولتر، روسو، دیدرو، دالامبر، هولباخ و کانت**. که به تدریج در قرن هجدهم میلادی به صورت فرایندی پرتکاپو و تأثیرگذار درآمد، بطورعمده از فرانسه، انگلستان و آلمان سربرآوردند. درمیان طیف گسترده کوشندگان روشننگری، هم فیلسوفان تجددگرا جای می گرفتند، هم اندیشه وران الهی و هم ادیبان، شاعران و خطیبان.

در فرایند روشننگری، جایگاه و حقوق انسان، خرد خودبنیاد، خوداندیشی، نقادی، دانش تجربی بر پایه مشاهده و آزمایش و استقلال دونهاد دین و سیاست از یکدیگر، موردتأکید قرارگرفت؛ اما نباید پنداشت که درونمایه و آهنگ روشننگری در فرانسه، انگلستان و آلمان یکسان بوده است.

در **فرانسه**، روشننگری جانمایه و صورتی پرجوش و خروش و انقلابی داشت. خداوندان قدرت در هیأت حکومت و کلیسا، دست در دست یکدیگر، نوگرایان دینی و سیاسی را سرکوب می کردند؛ چرا که آنان بر این باور بودند که **سیاست باید به محک نقد خردمندان زده شود و نهادهای سیاسی برشالوده خرد استوار گردد**. نواندیشان دینی و سیاسی، برشکاکیت و پرسشگری نقادانه درحوزه دین و اخلاق نیز تأکیدمی کردند.

در **انگلستان**، روشننگری بر دو بنیاد **دانش تجربی لاک و فیزیک نیوتنی**، از بالندگی، ژرفا و رویکردی سازنده برخوردار گردید. لاک در راه بردن به گستره شناخت شناسی و اندازه گیری مرزهای آن، گام های بلندی برداشت که کانت پس از وی، در تعیین حدود شناخت بشری از آنها بهره جست. او رساله هایی در باب حکومت مدنی برپایه رضایت مردم و در تبیین فلسفی تساهل و مدارا نگاشت. دراین دوران، انگلستان از آزادی های سیاسی - اجتماعی - هرچند بطور نسبی - برخوردار بود.

بی تردید، تلاش های اندیشه وران روشننگری در سایه سار آزادی های مدنی در انگلستان، به غنا و فرهی فرایند روشننگری افزود. اگرچه لاک درهنگامه ای مجبورشد انگلستان را ترک گوید و در هالند آرا و اندیشه های خویش را درباب تساهل و مدارا به رشته تحریر درآورد، اما می توان با **ولتر** هم صدا شد و گفت: اگر لاک و نیوتن در فرانسه بودند اعدام می شدند؛ اگر در رم بودند به زندان می افتادند و اگر در لیسبون بودند سوزانده می شدند. در **آلمان**، روشننگری سیمایی متفاوت از فرانسه و انگلستان داشت. اندیشه وران آلمانی، بدون اعتنای جدی به یافته های فلسفه تجربی، بیشتر با آرا و اندیشه های انتزاعی و نظری سرگرم بودند.

آزادی اندیشه، بیان و قلم در آلمان محدودبود و اندیشه وران آلمانی از آزادی هایی همانند در انگلستان، برخوردار نبودند. نظام سیاسی حاکم بر این سرزمین، پس از درگذشت فریدریک بزرگ



در سال ۱۷۸۶، در برابر روشنگری و کوشندگان آن، گستاخانه صف آرایي کردند. حکومت فریدریک ویلهلم دوم، با معرفی روشنگری به عنوان پدیده ای خطرناک و مخالف دین و دولت، نایخردانه به سرکوب اندیشه وران، توقیف و مصادره کتاب ها و نشریات پرداخت. به فرمان رهبر خودکامه سرزمین پروس، کانت را مجبور کردند که درباره دین، هیچ نوشته ای منتشر نکند و هیچ سخنی نگوید.

هرچند آلمان بر پایه شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نمی توانست به مثابه گرانیگاه روشنگری نقش آفرینی کند، اما از دگرگونی های روشنگری در فرانسه، بویژه انقلاب بزرگ آن تأثیر پذیرفت. **انقلاب فرانسه (1789-1799)** در میان اندیشه وران آلمانی، شوق و شور و سرزندگی آفرید و کانت را در واپسین سال های زندگی فکری، به جانبداری و ارزیابی فیلسوفانه پدیده انقلاب واداشت.

در قرن نوزدهم میلادی، پرچم اندیشه روشنگری در دستان **هگل و هاینه و انگلس و مارکس** قرار گرفت.

در قرن بیستم، اندیشمندانی همچون آدرنو و هورکهایمر به بازاندیشی در نظریه روشنگری پرداختند. **گلوکاج و مارکوزه** نیز در شمار بازنگران نظریه روشنگری در قرن بیستم قرار دارند.

هدف فلسفه روشنگری آراسته ساختن جهان با زیور خرد و آگاهی و از میان بردن جهل و خرافات است بر خرد و علم و آگاهی مباحث میکند و هر چیزی را که با عقل همخوانی نداشته باشد متعلق به قلمرو پندار و تخیل میدانند.. روشنگری به **گالیله و نیوتن** می بالد یعنی **علم** را بر تر از **اسطوره و عقل** را برتر از **تخیل** میدانند.

روشنگری اشاره به حرکت تاریخی روشنفکری روشنگری که مدافع عقل به عنوان بنا نهانده سیستم زیبایی شناسی معتبر، اخلاق، حکومت و منطق که به فلاسفه اجازه می دهد که حقیقت قابل مشاهده را در جهان بدست آورند.

در حقیقت روشنگری با الهام از انقلاب در فیزیک که با قانون حرکت نیوتن آغاز شد، متفکرین روشنگری استدلال داشتند که تفکر روشمند مشابه آن می تواند در همه شکل های فعالیت های بشر به کار بسته شود. از اینرو عصر روشنگری به انقلاب علمی پیوند یافته است. برای هردو حرکت تجربه گرایی، خرد، علم و عقلانیت اهمیت داشت.

سردستگان روشنگران باور داشتند که آنها جهان را که سالها در زیر سنت های مشکوک، نایخردی، موهوم پرستی و استبداد عصر تاریکی (قرون وسطی) بوده است به پیشرفت سوق خواهند داد. حرکت روشنگری به بوجود آمدن چهارچوب روشنفکرانه انقلاب های امریکا و فرانسه، حرکت استقلال طلبانه کشورهای امریکای لاتین، قانون اساسی مشروطه ۳ ماه مه ۱۷۹۱ لهستان، کمک نمود و منجر به ترقی لیبرالیسم کلاسیک، مردم سالاری و سرمایه داری گردید.



عصر روشنگری همزمان است با بالندگی سبک باروک و عصر کلاسیک در موسیقی و دوره کلاسیک جدید در هنر، که توجه امروزی به عنوان یکی از سرمشقهای جنبش‌های در عصر مدرن را می‌طلبد.

عصر روشنگری به عنوان یک حرکت فقط دربریتانیا، فرانسه، آلمان و اسپانیا روی داد اما به زودی به دیگر جاها گسترش یافت. بسیاری از به وجود آورندگان امریکا سخت تحت تأثیر آرمانهای دوره روشنگری به خصوص در مذهب، اقتصاد و حوزه دولتمداری قرار داشتند.



از منابع زیر استفاده کلان صورت گرفته است:

1- تاریخ تمدن، ویل دورانت، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم، تهران 1380

2- (تاریخ فلسفه، کاپلستون)

3- نخستین فیلسوفان یونان

4- متفکران یونانی

5- تاریخ فلسفه، برتراند راسل

6- دنیای سوفی، یوستاین گارد

7- دایره المعارف دموکراسی